

دم گزگ سے صبح حسین بنی صبح کاوب
وژ آہنگ سے مارکہ

ن

دارخانی سے درصت و پہلی ستارہ

م

دارپاش سے تیر شصت و
وژ عجم سے دوی گوید دوی اس

ن

دار یزیدانی سے تم کہ جو ب سرج است ماں حاضر را وگ سلی کند
وکی چہین سے مینست و مہوم در ارمان
وہ آسمان سے راہ کنگستان
وہ آفرین سے طلال
دار آفرین سے کثیر کاہ و ہم چہوی است
وژ الوان سے صبح
وہ ستارخان سے سرود کہ راں طہام خورد
دار پونان سے دادی است

و

وہمان کاو طلال

وژ برہ حنہ

— سے سوچہ ۱ ۳۱ وژ آہنگ بعد طلوع وگیا۔ ویکدیں وگ
سے کہ چہواں ماہد سے سوچہ ایچہ سے ہارہ ۲ ۲۳۵ سے سوچہ ۱ ۲۲ سے ہارہ ۲ ۲۵
سے سوچہ ۱ ۲۳۷ سے سوچہ ۱ ۲۴۰ سے ہارہ ۲ ۲۵
سے ہارہ ۲ ۲۸۲ سے ہارہ ۲ ۲۳۲
سے رگ ۲ ہارہ ۲۶ سوچہ ۱ ۳۱ وہاں آفرین طلال طلیق قوی سمیت وہاں آفرین کاہد
سے ایس ہر دو سن کوہ ہارہ و سوچہ ۱ ۵ آہد سے رگ سوچہ ۱ ۲۷ ۲۳۳
سے رگ سوچہ ۱ ۲۷ سے رگ سوچہ ۱ ۲۵ ہارہ ۲ ۲۸ رگ وہر پوزان وہر وی است
سے رگ ہر پوزان ۲۷۷ سے ایچہ ۲۸۶



دو گنگ لاله آبی که نه نوروان تا زمین از سرها بسته

دو دانه ماری است و آبی که بر گشتن است جدا که دانی را بدوله برگرده

دو جان نده ناله

دلی پرتو روشی از چشمک است و در می گشته است چهل و نه ماه عربی گوید که از چشمک

درخت سنبه رسو رسیده که چوب درخت دلی را سوار که سردی بخوره گوید

دو گنگ آبی و دله و دو گنگ آبی برگرده

داس کانه حصابی مرکز داس بر آبی دیمی گوید حصابی است

دو آنگه در آتش و حرم آنگه و دو آنگه برگرده

دست آبیویه خود حضرت مرگ که دست بی طرد تندی شده گوید

دو ساسانیت عروسی

دو مغز که دم در نهاد



دو پانچ حاکمیت

دو گنگ عروسی عروسی که است در هر دو سر بر دلسان اما در هر دو سر ۲۳۱۶ و گنگ ۳۳۳۰ و ۳۳۳۰

دو گنگ و دو گنگ هر دو سر بر دلسان اما در هر دو سر ۲۳۱۶ و گنگ ۳۳۳۰ و ۳۳۳۰

دو گنگ ۲۳۳۰

دو گنگ که است در هر دو سر بر دلسان اما در هر دو سر ۲۳۱۶ و گنگ ۳۳۳۰ و ۳۳۳۰

دو گنگ معلوم نیست که در هر دو سر بر دلسان اما در هر دو سر ۲۳۱۶ و گنگ ۳۳۳۰ و ۳۳۳۰

دو گنگ هر دو سر بر دلسان اما در هر دو سر ۲۳۱۶ و گنگ ۳۳۳۰ و ۳۳۳۰

دو گنگ که در هر دو سر بر دلسان اما در هر دو سر ۲۳۱۶ و گنگ ۳۳۳۰ و ۳۳۳۰

دو گنگ هر دو سر بر دلسان اما در هر دو سر ۲۳۱۶ و گنگ ۳۳۳۰ و ۳۳۳۰

دو گنگ هر دو سر بر دلسان اما در هر دو سر ۲۳۱۶ و گنگ ۳۳۳۰ و ۳۳۳۰

دو گنگ هر دو سر بر دلسان اما در هر دو سر ۲۳۱۶ و گنگ ۳۳۳۰ و ۳۳۳۰

دو گنگ هر دو سر بر دلسان اما در هر دو سر ۲۳۱۶ و گنگ ۳۳۳۰ و ۳۳۳۰

دو گنگ هر دو سر بر دلسان اما در هر دو سر ۲۳۱۶ و گنگ ۳۳۳۰ و ۳۳۳۰

دو گنگ هر دو سر بر دلسان اما در هر دو سر ۲۳۱۶ و گنگ ۳۳۳۰ و ۳۳۳۰

دانه چینی ^۱ محمود طالع بیسی حلقه
 دانه چینی ^۲ طبری صوفیه است
 دوستانگی ^۳ زیاده شربا که دوستی در دوزخ است و وقت چینی در دست ایتان که دو درنگ ^۴ ایما جزو گمانی
 به گفته اند
 مگوته ^۵ از -
 رود ^۶ از صفا
 از
 راجش ^۷ سرود گوی و مطوب
 رود ^۸ از شام رودی است
 از
 درین بار ^۹ طبعی ماری گرس
 درین ^{۱۰} بیس
 روی ^{۱۱} ناس ^{۱۲} درین
 درین ^{۱۳} شش
 رنگ ^{۱۴} دروش ^{۱۵} از بیم که از بیم دروش
 در ^{۱۶} کتف ^{۱۷} نام مقامی است

۱- یک در ۵۱۹، ج ۱، ص ۳۱، دوستانگی تصحیح رنگ بود که آن شرف بود

۲- یک در ۶، ۱۲۷، ج ۱، ص ۳۷۵، دوستانگی بیسی استحقاق ^{۱۸} درین شرفی تمک است
 کس ^{۱۹} چس دوستانگی بیسی - که دل است و جلد سرود سنگی ^{۲۰} از یک زبان ^{۲۱} ۲۷
 ۳- که این ^{۲۲} اصالی ^{۲۳} جان ^{۲۴} معوم ^{۲۵} است ^{۲۶} که ^{۲۷} کم ^{۲۸} درنگ ^{۲۹} است ^{۳۰} که ^{۳۱} رود ^{۳۲} است ^{۳۳} از ^{۳۴} نقل ^{۳۵} آورد
 تا ^{۳۶} خردی ^{۳۷} دهد ^{۳۸} که ^{۳۹} هر ^{۴۰} جان ^{۴۱} جان ^{۴۲} در ^{۴۳} چنگ ^{۴۴} دیده ^{۴۵} است ^{۴۶} که ^{۴۷} رود ^{۴۸} رود ^{۴۹} رود ^{۵۰} رود
 صفا ^{۵۱} گفت ^{۵۲} درین ^{۵۳} که ^{۵۴} رود ^{۵۵} رود ^{۵۶} رود ^{۵۷} رود ^{۵۸} رود ^{۵۹} رود ^{۶۰} رود
 زبان ^{۶۱} ۲ ^{۶۲} رود ^{۶۳} رود ^{۶۴} رود ^{۶۵} رود ^{۶۶} رود ^{۶۷} رود ^{۶۸} رود ^{۶۹} رود ^{۷۰} رود
 ۴- ص ۳۲، ج ۲، ص ۳۲۱، که یک صبیح ^{۷۱} ۲ ^{۷۲} ۲ ^{۷۳} ۲

۲۸
کتاب
شماره

روش فکر - حمید که در اندام بیرون آید

روز و رسم نام لکنی است

کتاب

کتاب گلستان نامی که در آستان در حساب عابد و آرا عرب معروف است و پادشاهان آستان در

کتاب

دیروز سالک را گوید

کتاب

داوود باد و اگر که تاری طبیعت گوید و مسمی کسره را گوید

روز و رسم خواه گدای دیروز

روز و رسم و اگر که نهد گداس

در پیشگاه - زین هر دو بی حقیقت

کتاب

مراغین خوشی - دانش آنگ باس در میان روشی هر چه

روز آفرینی - روش و آنگ از هر چه پادشاهی در میان

کتاب

زیر آب طایبست

کتاب

زادخواست کتابت بی سال هجری

زادخواست کتابت

کتاب شماره ۴۴۷	کتاب شماره ۴۴۸
کتاب شماره ۴۴۸	کتاب شماره ۴۴۹
کتاب شماره ۴۴۹	کتاب شماره ۴۵۰
کتاب شماره ۴۵۰	کتاب شماره ۴۵۱
کتاب شماره ۴۵۱	کتاب شماره ۴۵۲
کتاب شماره ۴۵۲	کتاب شماره ۴۵۳
کتاب شماره ۴۵۳	کتاب شماره ۴۵۴
کتاب شماره ۴۵۴	کتاب شماره ۴۵۵
کتاب شماره ۴۵۵	کتاب شماره ۴۵۶
کتاب شماره ۴۵۶	کتاب شماره ۴۵۷
کتاب شماره ۴۵۷	کتاب شماره ۴۵۸
کتاب شماره ۴۵۸	کتاب شماره ۴۵۹
کتاب شماره ۴۵۹	کتاب شماره ۴۶۰
کتاب شماره ۴۶۰	کتاب شماره ۴۶۱
کتاب شماره ۴۶۱	کتاب شماره ۴۶۲
کتاب شماره ۴۶۲	کتاب شماره ۴۶۳
کتاب شماره ۴۶۳	کتاب شماره ۴۶۴
کتاب شماره ۴۶۴	کتاب شماره ۴۶۵
کتاب شماره ۴۶۵	کتاب شماره ۴۶۶
کتاب شماره ۴۶۶	کتاب شماره ۴۶۷
کتاب شماره ۴۶۷	کتاب شماره ۴۶۸
کتاب شماره ۴۶۸	کتاب شماره ۴۶۹
کتاب شماره ۴۶۹	کتاب شماره ۴۷۰
کتاب شماره ۴۷۰	کتاب شماره ۴۷۱
کتاب شماره ۴۷۱	کتاب شماره ۴۷۲
کتاب شماره ۴۷۲	کتاب شماره ۴۷۳
کتاب شماره ۴۷۳	کتاب شماره ۴۷۴
کتاب شماره ۴۷۴	کتاب شماره ۴۷۵
کتاب شماره ۴۷۵	کتاب شماره ۴۷۶
کتاب شماره ۴۷۶	کتاب شماره ۴۷۷
کتاب شماره ۴۷۷	کتاب شماره ۴۷۸
کتاب شماره ۴۷۸	کتاب شماره ۴۷۹
کتاب شماره ۴۷۹	کتاب شماره ۴۸۰

زشت یاد بیست کن
 ز یاد تو ز یاد تو ز یاد تو
 ز یاد تو ز یاد تو ز یاد تو
 ز یاد تو ز یاد تو ز یاد تو

زاد تو هم مودی

زاد تو هم مودی
 ز یاد تو ز یاد تو ز یاد تو
 ز یاد تو ز یاد تو ز یاد تو
 ز یاد تو ز یاد تو ز یاد تو

زاد تو هم مودی

زاد تو هم مودی
 ز یاد تو ز یاد تو ز یاد تو
 ز یاد تو ز یاد تو ز یاد تو
 ز یاد تو ز یاد تو ز یاد تو

زاد تو هم مودی

زاد تو هم مودی
 ز یاد تو ز یاد تو ز یاد تو
 ز یاد تو ز یاد تو ز یاد تو
 ز یاد تو ز یاد تو ز یاد تو

زاد تو هم مودی

زاد تو هم مودی
 ز یاد تو ز یاد تو ز یاد تو
 ز یاد تو ز یاد تو ز یاد تو
 ز یاد تو ز یاد تو ز یاد تو

- ۱- کتاب لغت الفبائی، ۱۳۳۳، تهران، مؤسسه فرهنگی و ادبی، ۳۰۰ صفحه
- ۲- کتاب لغت الفبائی، ۱۳۳۳، تهران، مؤسسه فرهنگی و ادبی، ۳۰۰ صفحه
- ۳- کتاب لغت الفبائی، ۱۳۳۳، تهران، مؤسسه فرهنگی و ادبی، ۳۰۰ صفحه
- ۴- کتاب لغت الفبائی، ۱۳۳۳، تهران، مؤسسه فرهنگی و ادبی، ۳۰۰ صفحه
- ۵- کتاب لغت الفبائی، ۱۳۳۳، تهران، مؤسسه فرهنگی و ادبی، ۳۰۰ صفحه
- ۶- کتاب لغت الفبائی، ۱۳۳۳، تهران، مؤسسه فرهنگی و ادبی، ۳۰۰ صفحه
- ۷- کتاب لغت الفبائی، ۱۳۳۳، تهران، مؤسسه فرهنگی و ادبی، ۳۰۰ صفحه
- ۸- کتاب لغت الفبائی، ۱۳۳۳، تهران، مؤسسه فرهنگی و ادبی، ۳۰۰ صفحه
- ۹- کتاب لغت الفبائی، ۱۳۳۳، تهران، مؤسسه فرهنگی و ادبی، ۳۰۰ صفحه
- ۱۰- کتاب لغت الفبائی، ۱۳۳۳، تهران، مؤسسه فرهنگی و ادبی، ۳۰۰ صفحه

۳
ب

سرتابید همه ایست مرد

ب

سنگ پشته آمد و در یکدست نامی نام

سرای حضرت آن جان

سنگ پشته

سین دخت نام زنی

ب

سرای سنج حاش طریقی و این جان

ب

سرای طویق سر برش که تازی معانۀ کوبید

ب

سنگ لایح در سر سگستان

سر شایح بر خاک جان نام طه پشته و در و سب سرشان بیرون بود

د

سپید شیر گناه

سپید کوه گمرا گوید بی حالی که سینه زده باشد و کند و سب اینتاود

سرای جادوید آن جان

۱- که همان دارد ۲- نویسنده ۳- در شهر حاصل ۴- همه معلوم نیست معلوم که در کس

۵- که در ۳ ۶- شیه ایضا ۷- که که در دخت

۸- در ۱۳۳۳ سینه دخت نام در حساب شاه دانی کالی که نام رود - هر دای رستم ۹- دارد ۱۰- در ۱۱- در

۱۲- در سهراب انتشاء کاتب باشد ۱۳- که در ۱۴- دارد ۱۵- ۱۶-

۱۷- این کسرا صوفی (در آصفی) است و مورد زنی دیگر که سر شایح سرگامش است و کس حاجبگری ۱۸- ۱۹-

۲۰- در ۲۱- ۲۲- ۲۳- ۲۴- ۲۵- ۲۶- ۲۷- ۲۸- ۲۹- ۳۰- ۳۱- ۳۲- ۳۳- ۳۴- ۳۵- ۳۶- ۳۷- ۳۸- ۳۹- ۴۰- ۴۱- ۴۲- ۴۳- ۴۴- ۴۵- ۴۶- ۴۷- ۴۸- ۴۹- ۵۰- ۵۱- ۵۲- ۵۳- ۵۴- ۵۵- ۵۶- ۵۷- ۵۸- ۵۹- ۶۰- ۶۱- ۶۲- ۶۳- ۶۴- ۶۵- ۶۶- ۶۷- ۶۸- ۶۹- ۷۰- ۷۱- ۷۲- ۷۳- ۷۴- ۷۵- ۷۶- ۷۷- ۷۸- ۷۹- ۸۰- ۸۱- ۸۲- ۸۳- ۸۴- ۸۵- ۸۶- ۸۷- ۸۸- ۸۹- ۹۰- ۹۱- ۹۲- ۹۳- ۹۴- ۹۵- ۹۶- ۹۷- ۹۸- ۹۹- ۱۰۰-

۱۰۱- که سرش ۱۰۲- ۱۰۳- ۱۰۴- ۱۰۵- ۱۰۶- ۱۰۷- ۱۰۸- ۱۰۹- ۱۱۰- ۱۱۱- ۱۱۲- ۱۱۳- ۱۱۴- ۱۱۵- ۱۱۶- ۱۱۷- ۱۱۸- ۱۱۹- ۱۲۰- ۱۲۱- ۱۲۲- ۱۲۳- ۱۲۴- ۱۲۵- ۱۲۶- ۱۲۷- ۱۲۸- ۱۲۹- ۱۳۰- ۱۳۱- ۱۳۲- ۱۳۳- ۱۳۴- ۱۳۵- ۱۳۶- ۱۳۷- ۱۳۸- ۱۳۹- ۱۴۰- ۱۴۱- ۱۴۲- ۱۴۳- ۱۴۴- ۱۴۵- ۱۴۶- ۱۴۷- ۱۴۸- ۱۴۹- ۱۵۰- ۱۵۱- ۱۵۲- ۱۵۳- ۱۵۴- ۱۵۵- ۱۵۶- ۱۵۷- ۱۵۸- ۱۵۹- ۱۶۰- ۱۶۱- ۱۶۲- ۱۶۳- ۱۶۴- ۱۶۵- ۱۶۶- ۱۶۷- ۱۶۸- ۱۶۹- ۱۷۰- ۱۷۱- ۱۷۲- ۱۷۳- ۱۷۴- ۱۷۵- ۱۷۶- ۱۷۷- ۱۷۸- ۱۷۹- ۱۸۰- ۱۸۱- ۱۸۲- ۱۸۳- ۱۸۴- ۱۸۵- ۱۸۶- ۱۸۷- ۱۸۸- ۱۸۹- ۱۹۰- ۱۹۱- ۱۹۲- ۱۹۳- ۱۹۴- ۱۹۵- ۱۹۶- ۱۹۷- ۱۹۸- ۱۹۹- ۲۰۰-

۲۰۱- که سرش ۲۰۲- ۲۰۳- ۲۰۴- ۲۰۵- ۲۰۶- ۲۰۷- ۲۰۸- ۲۰۹- ۲۱۰- ۲۱۱- ۲۱۲- ۲۱۳- ۲۱۴- ۲۱۵- ۲۱۶- ۲۱۷- ۲۱۸- ۲۱۹- ۲۲۰- ۲۲۱- ۲۲۲- ۲۲۳- ۲۲۴- ۲۲۵- ۲۲۶- ۲۲۷- ۲۲۸- ۲۲۹- ۲۳۰- ۲۳۱- ۲۳۲- ۲۳۳- ۲۳۴- ۲۳۵- ۲۳۶- ۲۳۷- ۲۳۸- ۲۳۹- ۲۴۰- ۲۴۱- ۲۴۲- ۲۴۳- ۲۴۴- ۲۴۵- ۲۴۶- ۲۴۷- ۲۴۸- ۲۴۹- ۲۵۰- ۲۵۱- ۲۵۲- ۲۵۳- ۲۵۴- ۲۵۵- ۲۵۶- ۲۵۷- ۲۵۸- ۲۵۹- ۲۶۰- ۲۶۱- ۲۶۲- ۲۶۳- ۲۶۴- ۲۶۵- ۲۶۶- ۲۶۷- ۲۶۸- ۲۶۹- ۲۷۰- ۲۷۱- ۲۷۲- ۲۷۳- ۲۷۴- ۲۷۵- ۲۷۶- ۲۷۷- ۲۷۸- ۲۷۹- ۲۸۰- ۲۸۱- ۲۸۲- ۲۸۳- ۲۸۴- ۲۸۵- ۲۸۶- ۲۸۷- ۲۸۸- ۲۸۹- ۲۹۰- ۲۹۱- ۲۹۲- ۲۹۳- ۲۹۴- ۲۹۵- ۲۹۶- ۲۹۷- ۲۹۸- ۲۹۹- ۳۰۰-

سوزش که گویا هست استوستوی

سوزش که گویا هست استوستوی

سوزش که گویا هست استوستوی

سوزش که گویا هست استوستوی

سوزش که گویا هست استوستوی

سوزش که گویا هست استوستوی

سوزش که گویا هست استوستوی

سوزش که گویا هست استوستوی

ر

سوزش که گویا هست استوستوی

سوزش که گویا هست استوستوی

سوزش که گویا هست استوستوی

ز

سوزش که گویا هست استوستوی

سوزش که گویا هست استوستوی

سوزش که گویا هست استوستوی

سوزش که گویا هست استوستوی

سوزش که گویا هست استوستوی

سوزش که گویا هست استوستوی

سوزش که گویا هست استوستوی

سوزش که گویا هست استوستوی

سوزش که گویا هست استوستوی

سوزش که گویا هست استوستوی

شعبه پزشکی حسینی استعاره سید و علم استاد میرزا شهبان قزوینی

شعبه پزشکی سید محمد

کتاب

شبان قزوینی شصت و هفتاد و هشتاد و نود و یک کتاب است و در اصل است و این کتاب دیگر است شعی
فرش - گوید

شعبه پزشکی کرم سید و دانشمند

کتاب

شبان قزوینی شصت و هفتاد و هشتاد و نود و یک کتاب است

شعبه پزشکی شصت و هفتاد و هشتاد و نود و یک کتاب است

شبان قزوینی شصت و هفتاد و هشتاد و نود و یک کتاب است

شعبه پزشکی شصت و هفتاد و هشتاد و نود و یک کتاب است

کتاب

شبان قزوینی شصت و هفتاد و هشتاد و نود و یک کتاب است

شعبه پزشکی شصت و هفتاد و هشتاد و نود و یک کتاب است

شبان قزوینی شصت و هفتاد و هشتاد و نود و یک کتاب است

شعبه پزشکی شصت و هفتاد و هشتاد و نود و یک کتاب است

-
- ۱- یک مجلد ۱۳۲۰ هـ ۱۳۰۰ هـ ۱۲۸۰ هـ ۱۲۶۰ هـ ۱۲۴۰ هـ ۱۲۲۰ هـ ۱۲۰۰ هـ ۱۱۸۰ هـ ۱۱۶۰ هـ ۱۱۴۰ هـ ۱۱۲۰ هـ ۱۱۰۰ هـ ۱۰۸۰ هـ ۱۰۶۰ هـ ۱۰۴۰ هـ ۱۰۲۰ هـ ۱۰۰۰ هـ ۹۸۰ هـ ۹۶۰ هـ ۹۴۰ هـ ۹۲۰ هـ ۹۰۰ هـ ۸۸۰ هـ ۸۶۰ هـ ۸۴۰ هـ ۸۲۰ هـ ۸۰۰ هـ ۷۸۰ هـ ۷۶۰ هـ ۷۴۰ هـ ۷۲۰ هـ ۷۰۰ هـ ۶۸۰ هـ ۶۶۰ هـ ۶۴۰ هـ ۶۲۰ هـ ۶۰۰ هـ ۵۸۰ هـ ۵۶۰ هـ ۵۴۰ هـ ۵۲۰ هـ ۵۰۰ هـ ۴۸۰ هـ ۴۶۰ هـ ۴۴۰ هـ ۴۲۰ هـ ۴۰۰ هـ ۳۸۰ هـ ۳۶۰ هـ ۳۴۰ هـ ۳۲۰ هـ ۳۰۰ هـ ۲۸۰ هـ ۲۶۰ هـ ۲۴۰ هـ ۲۲۰ هـ ۲۰۰ هـ ۱۸۰ هـ ۱۶۰ هـ ۱۴۰ هـ ۱۲۰ هـ ۱۰۰ هـ ۸۰ هـ ۶۰ هـ ۴۰ هـ ۲۰ هـ ۰ هـ

و...

شعر کماو : در آقا، اشتر کماو همزه مضمر نیز گویند.

و...

شبگاه شب : شب، از شب برگ
 شب قاره : جایی که میدان پرده می شود
 شاه گون : استیلا، جلال و غلبه
 شمشیر زنده : آماج جزالت را جان دهی کند و شیران نیز گویند.
 شاه دانه : در روی است سرو و همه شام برگ
 شاه تره : تره، حروف است که در آیه تیره می گویند، سندی یا تره
 شب پرده : عکاش که در شب پرده

و...

شب پویی : عملی است نند
 شش پاشی : کجا نیست که برگ او بسای شده باشد.
 گوتزوخ - ز...

فرزور آور : آدمی بخیرین عود را که نیز گویند.
 برگ...

فردا در فلک آفتاب

- شبه در دفتر هنرین ندارد. شبه رگ : ص ۱۱، ۵۴۴
- شبه که هنرین ندارد. شبه رگ : ص ۱۰، ۵۳۷
- شبه حار : ۲، ۵۳۷ شبه و آنگاه شبه کند. شبه رگ : ص ۱، ۵۴۴
- شبه در راه جادوی باشد که دورا در جایی خوبی استند و فرادک ص ۱۱، ۳۹۱
- شبه رگ : ص ۱۱، ۵۳۴ شبه رگ : ص ۱۱، ۵۵۰
- شبه اینها ۱۱، ۵۳۷ شبه رگ : ص ۱۱، ۵۳۴
- شبه اینها تره و کماو زان گوید. شبه رگ : ص ۱۱، ۵۳۴
- شبه ص ۱۲، ۵۵۱ شبه رگ : ص ۱۲، ۵۵۰
- شبه که شبیر. شبه رگ : ص ۱۱، ۵۳۴
- شبه ص ۱۲، ۳۸۰ شبه رگ : ص ۱۲، ۳۸۰
- شبه ص ۱۲، ۳۰۰

خداوند جنگ است. چونی که همان گاو را بر اسب
عزاد و جنگ است. خست و جنگ

قلعه ان آسمان که اهل مکان سیم سده

فرزند خود مگر در مملکتی خوشی و آن در ریشی درختی و در مملکتی بسیار بود و جز گاو بر گوید
گوشت این است را

فرستگار است. چنانکه آن گروه علوم می خود می بینی که در بر مملکت در سر راه است

فرهنگ تبرکوی

فرهنگ باغیان و کلبه

کریا صحرای است. در که بر مملکت و گوید نوی ۳-۲-۱

کتاب آشنای صوفی است

کتاب سب نام یادشاکان بهر اسب و باد است گوشت سب است احکام و حرم

کتاب سب نام صوفی

کتاب که عنوانش نام است. در سال ۱۳۹۲ و در مرداد ۲۱ که در تبرک و سب نام است کتاب است

کتاب در ۲۲ پیروی مملکتی در مملکت است. در مرداد ۲۴ که در فرهنگ و در مملکت ۲۱-۱۳۱۲

کتاب در ۲۳ که در مملکت است. در مرداد ۲۵ که در مملکت است. در مرداد ۲۶

کتاب در ۲۷ که در مملکت است. در مرداد ۲۸ که در مملکت است. در مرداد ۲۹

کتاب در ۳۰ که در مملکت است. در مرداد ۳۱ که در مملکت است. در مرداد ۳۲

کتاب در ۳۳ که در مملکت است. در مرداد ۳۴ که در مملکت است. در مرداد ۳۵

که در کار اینک صبر است

که نشسته آنگاه در بیدار و صبر نماید که با در راه بود و تمام برسد

که گشت آنکس در جسد

که در آرد هر چه بود و در راه بود و در راه می ماند سالها و در راه

که نشسته در راه است و در راه است و در راه است

که در راه است و در راه است

که در راه است و در راه است

که در راه است و در راه است

که در راه است و در راه است

که

که در راه است و در راه است

که

که در راه است و در راه است

که در راه است و در راه است

که در راه است و در راه است

که در راه است و در راه است

که در راه است و در راه است

که در راه است و در راه است

که در راه است و در راه است

که در راه است و در راه است

که در راه است و در راه است

که در راه است و در راه است

که در راه است و در راه است

که در راه است و در راه است

۳۸

ن

گردنکشی ^ن بدیں و اند ولی اندام می گویند و همین لغت بازی زر گویند
کنج نعل ^ن برده ایست

م

مغان رستم ^م آنک اورا نوس نه گویند

و

کوفغان ^و خصی و صبی و دوازده کور
کدو ^و نعل کور
گنگستان ^و کور
ظاهر زمین ^و است

ز

کد باو ^ز خودی جان که زرنگ و صاحب سادات

ح

کدو ^ح سنگسار و ساج
کدو ^ح نعل کور
کنده ^ح عوی کور
کدو ^ح نعل کور که در این شراسه

ج

کوبان ^ج نعل است
کاسوی ^ج نعل کور
کوتای ^ج نعل کور که در صدی سی

گوزدهک ^ج

گوزدهک ^ج در همین سید پیدی شورستان با رنگستان سید که در آنجا در سلسله شادری آردا سره و سید ^ج

نسخی کاتبی گویند

نعل که در سن ۱۶۹۳ به سن ۱۷۳۲ نعل لیلی ^ن است
نعل که در سن ۱۷۳۲ به سن ۱۷۶۱ نعل کور ^ن است
نعل که در سن ۱۷۶۱ به سن ۱۷۹۰ نعل کور ^ن است
نعل که در سن ۱۷۹۰ به سن ۱۸۲۰ نعل کور ^ن است
نعل که در سن ۱۸۲۰ به سن ۱۸۵۰ نعل کور ^ن است
نعل که در سن ۱۸۵۰ به سن ۱۸۸۰ نعل کور ^ن است
نعل که در سن ۱۸۸۰ به سن ۱۹۱۰ نعل کور ^ن است
نعل که در سن ۱۹۱۰ به سن ۱۹۴۰ نعل کور ^ن است
نعل که در سن ۱۹۴۰ به سن ۱۹۷۰ نعل کور ^ن است
نعل که در سن ۱۹۷۰ به سن ۲۰۰۰ نعل کور ^ن است

نعل که در سن ۱۹۷۰ به سن ۲۰۰۰ نعل کور ^ن است

نعل که در سن ۲۰۰۰ به سن ۲۰۳۰ نعل کور ^ن است

نعل که در سن ۲۰۳۰ به سن ۲۰۶۰ نعل کور ^ن است

نعل که در سن ۲۰۶۰ به سن ۲۰۹۰ نعل کور ^ن است

نعل که در سن ۲۰۹۰ به سن ۲۱۲۰ نعل کور ^ن است

نعل که در سن ۲۱۲۰ به سن ۲۱۵۰ نعل کور ^ن است

تلمیح

نگار در هر کجایت بیت الله ص گوشت سداک حاج گوشت بر این سد

نیر چید صص او سید لروا از تله ۱۸۰۰۰۰

نواختر نام ولایت اس گدا کو پیر گیا هیست و لرد که کن خلق است
کریج شیر شیر سیرج کسار گل ادر که سر جان

کورد ام بیوان کسسه کاسه امسگر کورد

برس

گاد سینگ ارجست چن دست او دو کن صص مش باد دوا او شنگ - کوبد

ل

نور با نکل کلهای ست (آورد که اسب - تاروی تج (ا) اسر صص و دهان و کوبد
فاد چشم کنی است در کوبد که ر داغ لاد - است او سگ دبی را گور کوشی، مای صص الا کوبد و کوبد
را کله چشم کوبد

گادوم کرمانی بسوی اولی و کوبد نونی کوبد در ستان در کادوم

شاه سوزن سلمان را صحرای ۱۲۱۶

شاه ایضا ۳۶۵ شاه سران ۳ ۱۲۶۳ شاه ایضا ۱۲۹۹
شاه سوچ ۲۸۱ شاه ایضا ۱۲۶۳ شاه ایضا ۱۲۹۹
- مدت انقلاب ۱۳۹۹ شاه سران ۳ ۱۹۹۳ شاه ایضا ۱۸۰۳ شاه کرمالیان ۱۸۰۳
شاه این نام در پیش پادشاهان و پادشاهان ایضا، داده مشعل بودد ایضا کرمالیان ۱۸۰۳ شاه ایضا ۱۲۹۹
کود که کوبد کله چشم کوبد و دیگری کوبد که کوبد کوبد ل - لای ۳ ۱۸۰۳ شاه کوبد کوبد کوبد
شاه کوبد ۳ ۱۸۰۳ شاه کوبد کوبد کوبد، او کوبد کوبد شاه کوبد ۳ ۱۸۰۳ شاه کوبد کوبد
شاه کوبد کوبد کوبد، کوبد ۳ ۱۸۰۳ شاه کوبد کوبد کوبد شاه کوبد کوبد کوبد
شاه کوبد کوبد کوبد شاه کوبد کوبد کوبد شاه کوبد کوبد کوبد

ق

کاویں سید

کاویں سید جی کی کہ سناری کاویں و سناری کاویں گوید مہمان رہن کا کاویں
فلکوں کل رنگ دسی کو رنگ سی و سرخ بود و سرخی دیند صغری و سرخی مسرود و صغری و پندی کاویں

اسی کہ دسی نو سرخی مسرا پندی کاویں

گل رنگین دسی اسے سرود

گرہ کر وانش ای جی اس کی آرا پند و ستوری کاویں

کو رضان نام ناوسای و حرسان

ک

گورنگاویں کویں دگ مانی مانی کاویں

کو پندی سرور کویں کاویں و سرود کویں

گرگ و پندی کرگ گمراہ کویں کاویں گوتی کویں کاویں

سے گرگ و پندی کویں کاویں کاویں کاویں

کلیں سرخی سپندی کاویں

۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں

۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں

۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں

۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں

۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں

۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں

۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں

۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں

۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں

۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں

۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں

۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں ۱۰۰ کویں

۱۰

کتاب

گردنهای آزار دهنده است که پسران بگردانند یعنی شو و گک سرخ و گویند گردنهای آزار دهنده جان دشمنانند
و آزار دهنده گویند و نیز گاهی است که می زند، بازی و شکر گویند.
گوشنچ و شنی: یکایب است که آزار دهنده گویند. گوشنچ بازی و شکر
گویند مثل - شب.

لوا سب: نام پادشاهی پندگشسب

کتاب

لوگو: پندگ که آزار سبیل و لب آب کند یا باشد و زمین گرد آن گشته و آزار سیلاب کند نیز گویند.

کتاب

لوگور: دو پندگین بزرگ و گنده و رخت.

گویند هم - ز

ماشولیا: مطلق و مبالغه و سرای جام و ماشولیا نیز گویند.

کتاب

مشک پشته: پند

کتاب

ماری سقند: بیست و نهم از ازمه.

کتاب

منه چهره: نیمی خرد و نیمی دهن پادشاه بود.

منه که عنوان هارو. منه یک سو ۲-۱۵۵۰ برهان ۲-۱۵۴۱، نیز یک احواس ۱۹ منه و احواس ۱۹

منه قوس ۱۰۰ منه این سنی مادر فرنگی تمدن م. منه یک برهان ۲-۱۵۳۲، ۱۵۳۲

منه سو ۲-۱۱۳۵، برهان ۳-۱۵۵۵ گشچ و شنی در کاف عربی) منه که ناگی، و سو ۲-۱۵۳۲ برهان ۲-۱۵۳۲

دوین در دست بگری آید منه سو ۲-۱۵۶۰، سو ۲-۱۵۶۰ منه گشته پندگ که در آزار کن هم است.

منه که منهن نادر. منه سو ۲-۱۶۰۲، سرش سلیمان ۲۲۲ منه سو ۲-۱۶۱۲

منه که گویند نیز پندگ که در آزار کن هم است. منه سو ۲-۱۷۱۰، منه که عنوان نادر.

منه سو ۲-۱۷۱۰، سنی که گویند در آزار کن هم است. منه که سو ۲-۱۷۱۰، سو ۲-۱۷۱۰، سو ۲-۱۷۱۰

برهان ۲-۳۶، سو ۲-۳۶، سو ۲-۳۶، سو ۲-۳۶، سو ۲-۳۶، سو ۲-۳۶، سو ۲-۳۶، سو ۲-۳۶، سو ۲-۳۶

۲۲
ش

مردانگوشی گریه است که صدای سوسنکی گوید. گل او که وصف است تازی مردانگوش گوید

خ

مانند خبثت

ک

مردی زنا که حسه کلان و این نام در دانی است. مستطین فلک است. در حل

ک

مشتابستگ است. سبک خاص

چنانچه است آفتی است که سوزان در بر سینه مای خود جوی گیری باشد و مردم که سوزنهای کار سینه و سوزنهای

دندان که یکدیگر سراسر کند و سوزن است آن در شخوچ است

مردی که بیست و دو مردی گوید و بر کایت او سست و مردانگی که کلاه بنا

مردانگی است که در سبک بر گوید

ل

مردان گورستان

نامیوان سبی است. مردم اگر جهالت و امور ایران بر گوید

مردان سلیمان ۴۴

سببیت و مردم در ماه شمس است که این زمانه باشد. سبب تک مردان ۴ ۳۶ ۲ سبب سببیت

سبب سببیت و سبب سببیت مردان گوید

سبب که سببیت در ماه شمس است. مردان ۲ ۲۸۷ سبب سببیت مردان گوید. سبب سببیت ۲ ۱۹۱۰ سبب سببیت

سبب سببیت در ماه شمس است. مردان ۲ ۱۹۲ سبب سببیت مردان گوید. سبب سببیت ۲ ۱۹۳

سبب سببیت در ماه شمس است. مردان ۲ ۲۰۱ سبب سببیت مردان گوید. سبب سببیت ۲ ۱۹۴ سبب سببیت

سبب سببیت در ماه شمس است. مردان ۲ ۱۹۵ سبب سببیت مردان گوید. سبب سببیت ۲ ۱۹۶ سبب سببیت

سبب سببیت در ماه شمس است. مردان ۲ ۱۹۷ سبب سببیت مردان گوید. سبب سببیت ۲ ۱۹۸ سبب سببیت

سبب سببیت در ماه شمس است. مردان ۲ ۱۹۹ سبب سببیت مردان گوید. سبب سببیت ۲ ۲۰۰ سبب سببیت

سبب سببیت در ماه شمس است. مردان ۲ ۲۰۱ سبب سببیت مردان گوید. سبب سببیت ۲ ۲۰۲ سبب سببیت

سبب سببیت در ماه شمس است. مردان ۲ ۲۰۳ سبب سببیت مردان گوید. سبب سببیت ۲ ۲۰۴ سبب سببیت

افشاریان^۱ شیلی و متندری برگیرد
 آذربایجان^۲ تک کوی
 آذربایجان^۳ استوار کردی و ناکه روی
 آذربایجان^۴ بزرگ کردی (۲۰) سیاد اسلامیه بود
 آذربایجان^۵ تو اسق، میاد آردی بود
 آذربایجان^۶ بیدار کردی و ساحس و اشنا کردی و کتیدی و ده کردی، میاد انگریز بود
 استبدان^۷ کلد و ستیره کردی و میر برگیرد
 ادیاریان^۸ و کلد
 آملو^۹ ساحس و یکدی، میاد انانید بود
 آذربایجان^{۱۰} گن میاں و وحشت کردی
 آذربایجان^{۱۱} حذر کردی
 آذربایجان^{۱۲} فرس کردی
 آذربایجان^{۱۳} حورمت کردی
 آذربایجان^{۱۴} ستوره آمدی
 انحصاریان^{۱۵} شکست کردی
 آذربایجان^{۱۶} رب و دلی
 آذربایجان^{۱۷} سر تک گشت
 آذربایجان^{۱۸} بزرگ کردی

۱- ۸۲۱ هجری قمری شیلی
 ۲- ۱۰۲۰ هجری قمری (۳۱)
 ۳- ۱۰۲۰ هجری قمری و ایلانش بزرگ کردی
 ۴- ۱۰۲۰ هجری قمری و ایلانش بزرگ کردی و ساحس و اشنا کردی و کتیدی و
 ۵- ۱۰۲۰ هجری قمری و ایلانش بزرگ کردی و ساحس و اشنا کردی و کتیدی و
 ۶- ۱۰۲۰ هجری قمری و ایلانش بزرگ کردی و ساحس و اشنا کردی و کتیدی و
 ۷- ۱۰۲۰ هجری قمری و ایلانش بزرگ کردی و ساحس و اشنا کردی و کتیدی و
 ۸- ۱۰۲۰ هجری قمری و ایلانش بزرگ کردی و ساحس و اشنا کردی و کتیدی و
 ۹- ۱۰۲۰ هجری قمری و ایلانش بزرگ کردی و ساحس و اشنا کردی و کتیدی و
 ۱۰- ۱۰۲۰ هجری قمری و ایلانش بزرگ کردی و ساحس و اشنا کردی و کتیدی و
 ۱۱- ۱۰۲۰ هجری قمری و ایلانش بزرگ کردی و ساحس و اشنا کردی و کتیدی و
 ۱۲- ۱۰۲۰ هجری قمری و ایلانش بزرگ کردی و ساحس و اشنا کردی و کتیدی و
 ۱۳- ۱۰۲۰ هجری قمری و ایلانش بزرگ کردی و ساحس و اشنا کردی و کتیدی و
 ۱۴- ۱۰۲۰ هجری قمری و ایلانش بزرگ کردی و ساحس و اشنا کردی و کتیدی و
 ۱۵- ۱۰۲۰ هجری قمری و ایلانش بزرگ کردی و ساحس و اشنا کردی و کتیدی و
 ۱۶- ۱۰۲۰ هجری قمری و ایلانش بزرگ کردی و ساحس و اشنا کردی و کتیدی و
 ۱۷- ۱۰۲۰ هجری قمری و ایلانش بزرگ کردی و ساحس و اشنا کردی و کتیدی و
 ۱۸- ۱۰۲۰ هجری قمری و ایلانش بزرگ کردی و ساحس و اشنا کردی و کتیدی و

انجمن ششگانه دانش و گمان مری، میاد انگلیسین بود
 او ترجمه کرد انگلی و ادبی است که بر زبان نام رسد (گروه نوزدهم، غیر لغوی)

گفته نسبتاً

پیشبردن گمانش بوسیله قصه آهنگ کردن و گمانش

سازندگان مری بر اینها خردشادان

پراختن گمانش که در میاد مریچه بود بیابگ گمانش گزاردن بود

نگارندگان گمانش لغوی، مری، مریچه، مریچه

نسخه گمانش محاسبات گمانش چنان گزاردن است

نگارندگان مریچه مریچه مریچه مریچه مریچه مریچه

پیشبردن گمانش

بگمانش مریچه مریچه مریچه مریچه مریچه مریچه

میرت گمانش مریچه مریچه مریچه مریچه مریچه مریچه

پیشبردن گمانش مریچه مریچه مریچه مریچه مریچه مریچه

بگمانش مریچه مریچه مریچه مریچه مریچه مریچه

۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال

۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال

۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال

۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال

۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال

۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال

۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال

۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال

۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال

۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال

۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال

۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال

۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال ۱۳۳۱ سال

گوته و سپاسگزاران

پیرانشین آگهیستری و ترک مایل و آگاستر و ماسن و ده کول و گوته سپاسگزاران پسندگن و ایستار ما
در میاد بر طریقی که بود

پیرانشین خوندان و پانصد بی سرکون و بیگوش و مصلی گرهایی

پانزدهمین آردون و دولت شون یزندیان منور و خوش آهون

پنجاهمین کرکون و دانش و نگلی مویان در پانزدهمین بود

پنجاهمین میل کردن

چهارمین مادحت کرکون و ده نحصی شون و صحبت کردن

پیرانشین و صحبت مایل و کناسه کرکون حاجی باشد ۱۴۰۰ پرتیله ۱۰۰۰ سیرول در ۱۰۰۰ اصحاب که ۱۰۰۰

۱۰۰۰ سیرول گوته و بر گوته سلسله ۱۰۰۰ سیرول ۱۰۰۰ سیرول

پانزدهمین زکشی و زکشی

پانزدهمین صاحب جبری کردن

پانزدهمین سوره شون و آمانیون

پانزدهمین بیرون و جزیره شون

پانزدهمین اسده کرکون و گاشن ۱۰۰۰ سیرول پسندگن

پانزدهمین سون تا هر چه سالی گوته بر ۱۰۰۰

سده که گوته نام گوته آگاستر مایل و ایستار

سده ۱۰۰۰

سده ۱۰۰۰ سیرول گوته مایل

سده ۱۰۰۰

سده ۱۰۰۰

سده ۱۰۰۰

سده ۱۰۰۰

سده ۱۰۰۰ سیرول گوته مایل و ماسن کردن سده ۱۰۰۰ سیرول گوته مایل گوته مایل

سده ۱۰۰۰ سیرول گوته مایل و ماسن کردن سده ۱۰۰۰ سیرول گوته مایل گوته مایل

سده ۱۰۰۰ سیرول گوته مایل و ماسن کردن سده ۱۰۰۰ سیرول گوته مایل گوته مایل

سده ۱۰۰۰ سیرول گوته مایل و ماسن کردن سده ۱۰۰۰ سیرول گوته مایل گوته مایل

سده ۱۰۰۰ سیرول گوته مایل و ماسن کردن سده ۱۰۰۰ سیرول گوته مایل گوته مایل

سده ۱۰۰۰ سیرول گوته مایل و ماسن کردن سده ۱۰۰۰ سیرول گوته مایل گوته مایل

پرویز بن ہانیہ شمس و دوید بن
 جوید بن مرید و ہیکل
 جوید بن شہر و کون و مروتش کون

گونا گون

حضرت باسودن و حسان کون
 خراسید بن تزلتیدی و پست رند
 حبیب بن شیخ و جماعتش و حسد بن و سپید بن کون
 حسد بن شیخ و کون و دروش
 طاہر بن ہار و کون
 خلید بن قلی و دروش

گونا گون

دوید بن حسد بن و سپید بن کون
 و رشید بن و رشید بن و کون

-
- ۱۔ مودا ۳۲۱ ایما و مودا
 - ۲۔ مودا ۳۲۱ ایما و مودا
 - ۳۔ مودا ۳۲۱ ایما و مودا
 - ۴۔ مودا ۳۲۱ ایما و مودا
 - ۵۔ مودا ۳۲۱ ایما و مودا
 - ۶۔ مودا ۳۲۱ ایما و مودا
 - ۷۔ مودا ۳۲۱ ایما و مودا
 - ۸۔ مودا ۳۲۱ ایما و مودا
 - ۹۔ مودا ۳۲۱ ایما و مودا
 - ۱۰۔ مودا ۳۲۱ ایما و مودا
 - ۱۱۔ مودا ۳۲۱ ایما و مودا
 - ۱۲۔ مودا ۳۲۱ ایما و مودا
 - ۱۳۔ مودا ۳۲۱ ایما و مودا
 - ۱۴۔ مودا ۳۲۱ ایما و مودا
 - ۱۵۔ مودا ۳۲۱ ایما و مودا
 - ۱۶۔ مودا ۳۲۱ ایما و مودا
 - ۱۷۔ مودا ۳۲۱ ایما و مودا
 - ۱۸۔ مودا ۳۲۱ ایما و مودا
 - ۱۹۔ مودا ۳۲۱ ایما و مودا
 - ۲۰۔ مودا ۳۲۱ ایما و مودا

دایمیدان ^ع بر نند چیری شدن و بر این چیری شدن
 دایمیدان ^ع که نام چو کوهن و دیدار شدن و نظر بر چیری است
 دایمیدان ^ع از چشم و بیندن است گویند که این دایمیدی از چشم می آید و شدن می گویند
 دوختن ^ع در بدنی که در روزی و در آن روزی می آید و در بدنی بود
 گونه ^ع ز مرن

کایدن ^ع در چشم آلودگی فتم برم بود پس گشتن
 درمیدان ^ع موی گشتن
 درمیدان ^ع کسروان و کسروان

درمیدان ^ع ساسن و استن و استن شدن
 درمیدان ^ع ساسن و استن
 گونه ^ع ز مرن

زودن ^ع رنگه در کوهن و پاک گردیدن
 زودن ^ع آماد
 زودن ^ع مایه کوهن
 زودن ^ع مایه کوهن

[گونه ^ع از]

ترشیدن ^ع ترشیدن و ستاری ترشیدن گویند و عهد
 گونه ^ع از مرن

ستودن ^ع و صف کردن و در نهاد ستانیدن

شده ۲۶۶ ۶۶۶ دایمیدان بر چیری شدن و بر چیری شدن و دایمیدی شدن و بر این چیری شدن و بر این چیری شدن
 دایمیدان ^ع بر چیری شدن و بر چیری شدن

شده ۲۶۶ ۶۶۶ کوهن را کوهن در کوهن و کوهن را کوهن و کوهن را کوهن و کوهن را کوهن
 کوهن ^ع کوهن را کوهن و کوهن را کوهن و کوهن را کوهن و کوهن را کوهن

شده ۲۶۶ ۶۶۶ کوهن را کوهن و کوهن را کوهن و کوهن را کوهن و کوهن را کوهن
 کوهن ^ع کوهن را کوهن و کوهن را کوهن و کوهن را کوهن و کوهن را کوهن

شده ۲۶۶ ۶۶۶ کوهن را کوهن و کوهن را کوهن و کوهن را کوهن و کوهن را کوهن
 کوهن ^ع کوهن را کوهن و کوهن را کوهن و کوهن را کوهن و کوهن را کوهن

شده ۲۶۶ ۶۶۶ کوهن را کوهن و کوهن را کوهن و کوهن را کوهن و کوهن را کوهن
 کوهن ^ع کوهن را کوهن و کوهن را کوهن و کوهن را کوهن و کوهن را کوهن

شده ۲۶۶ ۶۶۶ کوهن را کوهن و کوهن را کوهن و کوهن را کوهن و کوهن را کوهن
 کوهن ^ع کوهن را کوهن و کوهن را کوهن و کوهن را کوهن و کوهن را کوهن

شده ۲۶۶ ۶۶۶ کوهن را کوهن و کوهن را کوهن و کوهن را کوهن و کوهن را کوهن
 کوهن ^ع کوهن را کوهن و کوهن را کوهن و کوهن را کوهن و کوهن را کوهن

سپیدان ^{۱۰} یک سوز تندی

بسیار شش ، بیاد بستیدان

سوزش ^{۱۱} در گردن سینه در آغوش چری در چری میاد سوزون بود ، مای بازی بر گوید

سوزیدان ^{۱۲} توبه کردی و سوز گشت و حکایت گشت و بیادوی سوز و عاهدان تا بود

سخت ^{۱۳} نژادیدان و سوزان کردی بیاد بستیدان بود

سخت ^{۱۴} دوری کردی ، بیاد بستیدان بود

سوزیدان ^{۱۵} رعش مستوزان

سوزیدان ^{۱۶} سینه آرد و شکو کردی که تندی شعلی گوید

سوز ^{۱۷} در تپیدن و در کردی

سوز ^{۱۸} سوزان سوزی است و سوزی تپیدن سوز گوید

گونه اش - شش

سوزیدان ^{۱۹} سوزان و سوزان در سوزان و سوزان سوزی سوزی در سوزی و سوزی

سوز ^{۲۰} سوزان و سوزان در سوزان و سوزان سوزی

سوز ^{۲۱} سوزی در سوزان سوزان سوزان سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی

سوز ^{۲۲} سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی

سوز ^{۲۳} سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی

سوز ^{۲۴} سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی

سوز ^{۲۵} سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی

سوز ^{۲۶} سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی

سوز ^{۲۷} سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی

سوز ^{۲۸} سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی

سوز ^{۲۹} سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی

سوز ^{۳۰} سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی

سوز ^{۳۱} سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی

سوز ^{۳۲} سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی سوزی

شکر فزون ^ع اسپهبد مشهور در مرآت	شکران ^ع شکست ، جید شکر بوی
شکریدان ^ع بیگوشی شکر ، امید است	شکر چیزان ^ع روایت کردن
شکر بیدان ^ع رشادتهای گران	شکر او بون ^ع بر هر درین حسب راهان
شکفتن ^ع کجایی و قزلبوبی هر چه در هر آن ، جید شکریدان ^ع	
شکر بیدان ^ع تراویجی	شکر بیدان ^ع ایمانندی و رنگ و ترسندی
شکر بیدان ^ع سرور آمدن و پیوسته شدن	شکفتن ^ع شکریدان
شکر بیدان ^ع رنگ و آواز کردن که تاری صغیر گوید بی شکریدان	
شکر بیدان ^ع بر ماسی در هر موی	شکر بیدان ^ع ترسند آید
شکر بیدان ^ع خوابی گوید شکر بیدان ^ع خوابی	شکر بیدان ^ع رنگ شوی و باستانی کردن
شکر بیدان ^ع شکریدان	شکر بیدان ^ع صحران ، مباد و مکیا میدان ^ع
شکر بیدان ^ع مریخ ، مباد و شکامردی ^ع	شکر بیدان ^ع حیدان
شکر بیدان ^ع شکریدان و در راه شکر	شکر بیدان ^ع سبزه شکران و در راه شکر

کتاب ۱ ۵۲۱
 کتاب ۲ ۱۲۹۵
 کتاب ۳ ۵۲۱
 کتاب ۴ ۱۲۹۵
 کتاب ۵ ۱۲۹۵
 کتاب ۶ ۱۲۹۵
 کتاب ۷ ۱۲۹۵
 کتاب ۸ ۱۲۹۵
 کتاب ۹ ۱۲۹۵
 کتاب ۱۰ ۱۲۹۵
 کتاب ۱۱ ۱۲۹۵
 کتاب ۱۲ ۱۲۹۵
 کتاب ۱۳ ۱۲۹۵
 کتاب ۱۴ ۱۲۹۵
 کتاب ۱۵ ۱۲۹۵
 کتاب ۱۶ ۱۲۹۵
 کتاب ۱۷ ۱۲۹۵
 کتاب ۱۸ ۱۲۹۵
 کتاب ۱۹ ۱۲۹۵
 کتاب ۲۰ ۱۲۹۵

گونه اولی - ۱

فرزیدین ^ع عراقی دیم گوه شد
 غزونی ^ع اب کوی
 فرمیدین ^ع مانگ محمد مجتبی دوی و ایلادی کستیدین
 خازمیدین ^ع مارح کوی

گونه اولی - ۲

فرزین ^ع دوی
 فرسودین ^ع سمع موده اکر سندی و کاپیدین و سخن بیرض
 فرقا ^ع بیری مانگ ترکوی
 فرودین ^ع قزو و فرزند قزو و فتح فایر آهات فرسایدین ^ع اهد سندی
 کتابیدین ^ع شاهان و ریختن فریدین ^ع عیسی و امیراگری
 خاقانیدین ^ع راست سندی بیگانه فرسیدی نصیبین ^ع بیله مارح کوی
 غنودین ^ع ایل نصیبین ^ع است فرختن ^ع بیکو و ایل سندی
 فرسودین ^ع سندی آسم و دریان نصیبین ^ع بیله روی
 فرسایدین ^ع ایلدی و راست کوی و رام گزایدین چاک گوید ^ع ایل سندی ایلدی و امیرا سندی
 بیله روی

۱- که گزیده ایلدی که در آثار آن می است
 ۲- که گزیده ایلدی که در آثار آن می است
 ۳- که گزیده ایلدی که در آثار آن می است
 ۴- که گزیده ایلدی که در آثار آن می است
 ۵- که گزیده ایلدی که در آثار آن می است
 ۶- که گزیده ایلدی که در آثار آن می است
 ۷- که گزیده ایلدی که در آثار آن می است
 ۸- که گزیده ایلدی که در آثار آن می است
 ۹- که گزیده ایلدی که در آثار آن می است
 ۱۰- که گزیده ایلدی که در آثار آن می است
 ۱۱- که گزیده ایلدی که در آثار آن می است
 ۱۲- که گزیده ایلدی که در آثار آن می است
 ۱۳- که گزیده ایلدی که در آثار آن می است
 ۱۴- که گزیده ایلدی که در آثار آن می است
 ۱۵- که گزیده ایلدی که در آثار آن می است
 ۱۶- که گزیده ایلدی که در آثار آن می است
 ۱۷- که گزیده ایلدی که در آثار آن می است
 ۱۸- که گزیده ایلدی که در آثار آن می است
 ۱۹- که گزیده ایلدی که در آثار آن می است
 ۲۰- که گزیده ایلدی که در آثار آن می است

فروپدیدان گمشده و بیگانه

گوردهنگ سن

کاشتن
کاشتن شکسته و کاویان، عیاد جان کاویان است
کاشتن کم کردن و بر کم شدن و نقصان بر رفتن، عیاد کاهیدن و
کازیدن عروید، گراز آمدن عیاد آمدن
کواپیدن زاید بر ضرر در سال و صحت و کشت و سسی کاف شدن و متوجه گوید
کشتن، رسانیدن کشتن عیاد کشتن و کشتن و انما در کار گوید
کویستن یا پاری و علی حد کشتن، عیاد کویستن و
کایدن عیاد کاییدن کایدن عیاد کایدن
گراشیدن تند کار و پریشان شدن کایدن عیاد کایدن
کشتن نرم جدا شدن، عیاد کهدن و
گراپیدن ناگه کردن یا گریان و جد شدن، عیاد گاک گاک گوید
کیپیدن در حال کمان کشیدن کویستن عیاد کویستن
کسیدیدن کاشتن

ساله ۲۲ عیاد عیاد
ساله ۱۱۸ عیاد عیاد
ساله ۳۸۳۸ عیاد عیاد
ساله ۱۲۱ عیاد عیاد
ساله ۱۷۱۶ عیاد عیاد
ساله ۱۶۱ عیاد عیاد
ساله ۱۶۶ عیاد عیاد
ساله ۱۶۴ عیاد عیاد
ساله ۱۶۴ عیاد عیاد
ساله ۱۶۴ عیاد عیاد
ساله ۱۶۴ عیاد عیاد
ساله ۱۶۴ عیاد عیاد
ساله ۱۶۴ عیاد عیاد

نویسنده: محمد علی ونگر کرمانی

گوشه‌های سخن

تاریخچه: حرکتی و سوسیالیستی برانده
 نقشه‌چین: بیگ‌بانی
 نوآوری: ملول و آگاه شده
 نامتوس: در حلقه‌های چریک‌ها
 نویسنده: حسن درویشی که بی‌شکوه، آگه و محرم است، و در سبیل و کسوف برآمده
 تفرقه‌گرا: در بخش‌های مختلف
 نویسنده: بانگ‌گرد
 نویسنده: ملول
 نویسنده: از سبیل و آگه، بخش و سرورش کرد
 نویسنده: سرور و بانگ‌گرد و در حلقه‌های ملول و آگه و سبیل و ملول
 سبیل: ملول، ملول، ملول

شماره یک: ۲۵۵
 شماره دو: ۲۵۶
 شماره سه: ۲۵۷
 شماره چهار: ۲۵۸
 شماره پنج: ۲۵۹
 شماره شش: ۲۶۰
 شماره هفت: ۲۶۱
 شماره هشت: ۲۶۲
 شماره نهم: ۲۶۳
 شماره دهم: ۲۶۴
 شماره یازدهم: ۲۶۵
 شماره بیستم: ۲۶۶
 شماره بیست و یکم: ۲۶۷
 شماره بیست و دوم: ۲۶۸
 شماره بیست و سوم: ۲۶۹
 شماره بیست و چهارم: ۲۷۰
 شماره بیست و پنجم: ۲۷۱
 شماره بیست و ششم: ۲۷۲
 شماره بیست و هفتم: ۲۷۳
 شماره بیست و هشتم: ۲۷۴
 شماره بیست و نهم: ۲۷۵
 شماره سی و یکم: ۲۷۶
 شماره سی و دوم: ۲۷۷
 شماره سی و سوم: ۲۷۸
 شماره سی و چهارم: ۲۷۹
 شماره سی و پنجم: ۲۸۰
 شماره سی و ششم: ۲۸۱
 شماره سی و هفتم: ۲۸۲
 شماره سی و هشتم: ۲۸۳
 شماره سی و نهم: ۲۸۴
 شماره سی و دهم: ۲۸۵
 شماره سی و یازدهم: ۲۸۶
 شماره سی و دهم: ۲۸۷
 شماره سی و یازدهم: ۲۸۸
 شماره سی و دهم: ۲۸۹
 شماره سی و یازدهم: ۲۹۰
 شماره سی و دهم: ۲۹۱
 شماره سی و یازدهم: ۲۹۲
 شماره سی و دهم: ۲۹۳
 شماره سی و یازدهم: ۲۹۴
 شماره سی و دهم: ۲۹۵
 شماره سی و یازدهم: ۲۹۶
 شماره سی و دهم: ۲۹۷
 شماره سی و یازدهم: ۲۹۸
 شماره سی و دهم: ۲۹۹
 شماره سی و یازدهم: ۳۰۰

بخش چهارم
در سخنان تازی - سنی عربی

گزیده اشعار

ابوخلع کون که فرمود

اصابع الطبری از ادب و نگرانی کویست

بیت

استان الزنجب که همیشه مالون پیک

انقلدار الطیب باس و اش که سندی حقیقت کفر کوبد

انوار الطیب کم کام را کوبد

احسب حاکم است و سز

بیت

اصابع الخفیات طبعیت کتک را کوبد

بیت که، از جمله بیت مستعد کفر
 بیت ۱۰۱: ۱۰۱ سنن ابوخلع، حاشیه بر حاشیه کوا که سوز ۱۰۱ ابوخلع، بیت که ۱۰۱: ۱۰۱ سنن ۱۰۱
 به مشهور و کویست
 سوز کون که فرمود و آن توه ایست که جواب انوار
 بیت ۱۰۱: ۱۰۱ سنن و نگرانی کویست، ۱۰۱: ۱۰۱ اصابع انوار سنی تصحیف است
 بیت که همین حاله
 بیت ۱۰۱: ۱۰۱ سنن و نگرانی کویست، بیت که سوز ۱۰۱: ۱۰۱ سنن و نگرانی کویست، بیت که سوز ۱۰۱: ۱۰۱
 بهین نریک دانه نان خوش، صدر می ۵ الطوار الطیب تازی باسی خوش
 بیت سوز ۱۰۱: ۱۰۱ سنن و نگرانی کویست، بیت که سوز ۱۰۱: ۱۰۱ سنن و نگرانی کویست، بیت که سوز ۱۰۱: ۱۰۱
 بیت نریک سوز ۱۰۱: ۱۰۱ سنن و نگرانی کویست، بیت که سوز ۱۰۱: ۱۰۱ سنن و نگرانی کویست، بیت که سوز ۱۰۱: ۱۰۱
 بیت که سوز ۱۰۱: ۱۰۱ سنن و نگرانی کویست، بیت که سوز ۱۰۱: ۱۰۱ سنن و نگرانی کویست، بیت که سوز ۱۰۱: ۱۰۱
 بیت نریک سوز ۱۰۱: ۱۰۱ سنن و نگرانی کویست، بیت که سوز ۱۰۱: ۱۰۱ سنن و نگرانی کویست، بیت که سوز ۱۰۱: ۱۰۱
 بیت طبعیت کتک، سوز ۱۰۱: ۱۰۱ سنن و نگرانی کویست، بیت که سوز ۱۰۱: ۱۰۱ سنن و نگرانی کویست، بیت که سوز ۱۰۱: ۱۰۱
 سوز ۱۰۱: ۱۰۱ سنن و نگرانی کویست، بیت که سوز ۱۰۱: ۱۰۱ سنن و نگرانی کویست، بیت که سوز ۱۰۱: ۱۰۱

۶۳

ج

ایمانی پکارک میں فرو

د

دم الحاکم شادمان ندیم

ر

حضرت اسرار علی کہ روزی دسہا پکارک دوشن دوم پکارک ادود
حضرت اسرار علی
حضرت اسرار علی
ادفر علی پکارک
ادفر علی پکارک
ادفر علی پکارک
ادفر علی پکارک

ادفر علی پکارک گوید مشک ادفر
اذن الحاکم علی اوچیں پکارک گوید تیری مائدہ اورا کی خورد
اذن الحاکم علی اوچیں پکارک گوید تیری مائدہ اورا کی خورد

ز

ایمانی پکارک حضرت دور است، سر دور اولیٰ اورا پکارک شادمان است و چارہ از اولیٰ تا آخر است
ایمانی پکارک

افیس علی اسرار علی کہ آرا سر کوبد

ادفر علی اسرار علی کہ - اور اور - یک کد دشتان کد بد بیشتر - اور ما

کہ کہ حوائی حاد
۶ ۵ کہ حوائی حاد
کہ حوائی حاد
۳ حوائی حاد
۲ حوائی حاد
۱ حوائی حاد
۲ حوائی حاد
۳ حوائی حاد
۴ حوائی حاد
۵ حوائی حاد
۶ حوائی حاد
۷ حوائی حاد
۸ حوائی حاد
۹ حوائی حاد
۱۰ حوائی حاد
۱۱ حوائی حاد
۱۲ حوائی حاد
۱۳ حوائی حاد
۱۴ حوائی حاد
۱۵ حوائی حاد
۱۶ حوائی حاد
۱۷ حوائی حاد
۱۸ حوائی حاد
۱۹ حوائی حاد
۲۰ حوائی حاد
۲۱ حوائی حاد
۲۲ حوائی حاد
۲۳ حوائی حاد
۲۴ حوائی حاد
۲۵ حوائی حاد
۲۶ حوائی حاد
۲۷ حوائی حاد
۲۸ حوائی حاد
۲۹ حوائی حاد
۳۰ حوائی حاد
۳۱ حوائی حاد
۳۲ حوائی حاد
۳۳ حوائی حاد
۳۴ حوائی حاد
۳۵ حوائی حاد
۳۶ حوائی حاد
۳۷ حوائی حاد
۳۸ حوائی حاد
۳۹ حوائی حاد
۴۰ حوائی حاد
۴۱ حوائی حاد
۴۲ حوائی حاد
۴۳ حوائی حاد
۴۴ حوائی حاد
۴۵ حوائی حاد
۴۶ حوائی حاد
۴۷ حوائی حاد
۴۸ حوائی حاد
۴۹ حوائی حاد
۵۰ حوائی حاد
۵۱ حوائی حاد
۵۲ حوائی حاد
۵۳ حوائی حاد
۵۴ حوائی حاد
۵۵ حوائی حاد
۵۶ حوائی حاد
۵۷ حوائی حاد
۵۸ حوائی حاد
۵۹ حوائی حاد
۶۰ حوائی حاد
۶۱ حوائی حاد
۶۲ حوائی حاد
۶۳ حوائی حاد
۶۴ حوائی حاد
۶۵ حوائی حاد
۶۶ حوائی حاد
۶۷ حوائی حاد
۶۸ حوائی حاد
۶۹ حوائی حاد
۷۰ حوائی حاد
۷۱ حوائی حاد
۷۲ حوائی حاد
۷۳ حوائی حاد
۷۴ حوائی حاد
۷۵ حوائی حاد
۷۶ حوائی حاد
۷۷ حوائی حاد
۷۸ حوائی حاد
۷۹ حوائی حاد
۸۰ حوائی حاد
۸۱ حوائی حاد
۸۲ حوائی حاد
۸۳ حوائی حاد
۸۴ حوائی حاد
۸۵ حوائی حاد
۸۶ حوائی حاد
۸۷ حوائی حاد
۸۸ حوائی حاد
۸۹ حوائی حاد
۹۰ حوائی حاد
۹۱ حوائی حاد
۹۲ حوائی حاد
۹۳ حوائی حاد
۹۴ حوائی حاد
۹۵ حوائی حاد
۹۶ حوائی حاد
۹۷ حوائی حاد
۹۸ حوائی حاد
۹۹ حوائی حاد
۱۰۰ حوائی حاد

۶۶

ش

بدرستی است ای کسی که در برنگی که مانند روی نقشه است

ش

اصلاح و تصحیح میباید است. انگش گوید. اصلاحی چنانچه انگش گوید

ش

استادالذکر است علم و عین دینی استادالذکر است علم

اطلا و ما ان (۱۵) درج ۱۱۱ هر ط شیرین سبز (۱۶) موی مسکه پیش

ط

المط پیدل

ط

استرغ حله که در گمان پیدا آید و کنگه سرخ که در آن است
آنگونه است ای کسی که در سوره استر پید باشد

ط

دفع آنگه سلسله تا گوید و تا لام

ف

اصف در ججم اصف آنگه سلسله پای دور

ف

اصف است پنداری در رنگ اصف است که رنگ سوسن نام

شده که حیوان دارد شده که در ج ۱ ۲۲ شده که خار ۱ شده ظاهر ای کز پندی است
 خار ۱ پنداری استی شده که است در خار شده ج ۱ ۲۵ شده ایضا
 شده که حیوان دارد سرود خار ۲ در این حرف در سوز تا نقد و خود دارد ۱ حای دیگر دیده شد
 شده که حیوان دارد یک خار که در حرف ل و ط و ص و ج و ح دیده شد
 شده که ج ۱ ۲۶ شده خار ۱ ۲۶ شده چهار خار است ۱ است ۱ ج ۱
 اصف در سوز تا نقد است ۱ در رنگی است سوز تا نقد دیده شد
 شده ج ۱ ۲۶ شده ایضا استی خار که از اقره داشته خار که در رمان گویا در دست

اکلیل، الملک: نام دهن است میز همیک و منی گویند کن گیا چیست، هندوی کشور.

افشا سبیل: شری و شری همیسا در ستاره ان، کی با شری کشای گویند و کی شری بجای نزدیک و طالع کاید
ارسل: اسب کسوی سپید

اوسم: پوست آهنگ و آن پر جسد لعل.
اوسم: اسب سیاه

ام فیضان: بندوی بانو آنکه که قدر لوگش باشد. انخوان: فکوز پیرم و پدید.
گوته بید: گوته بید

بقلم لعل: طرف و لعل و بقلم لعل و بقلم لعل نیز گویند و بندوی لعل گویند.

بزرگ قوت: مینوی.
بازگ: ازین خوب است.

بردی: رخ.
بگویی: ملک دولت علی مسلم.

کتاب که خوانده اند. ۱۱۲۱، ۱۱۲۲

کتاب که خوانده اند. ۱۱۲۱، ۱۱۲۲

کتاب که خوانده اند. ۱۱۲۱، ۱۱۲۲

کتاب که خوانده اند. ۱۱۲۱، ۱۱۲۲

کتاب که خوانده اند. ۱۱۲۱، ۱۱۲۲

کتاب که خوانده اند. ۱۱۲۱، ۱۱۲۲

کتاب که خوانده اند. ۱۱۲۱، ۱۱۲۲

کتاب که خوانده اند. ۱۱۲۱، ۱۱۲۲

کتاب که خوانده اند. ۱۱۲۱، ۱۱۲۲

کتاب که خوانده اند. ۱۱۲۱، ۱۱۲۲

کتاب که خوانده اند. ۱۱۲۱، ۱۱۲۲

کتاب که خوانده اند. ۱۱۲۱، ۱۱۲۲

کتاب که خوانده اند. ۱۱۲۱، ۱۱۲۲

گوناگونت - ۱

ترجمان: بیان کشته نبال و نبال دیگر

تخمین: گمان

گوناگونت - ۲

فیل: گماهی است که آنرا لیزه میگویند و کن نبال است که در زمین دریم باشد است.

گوناگونت - ۳

جلاّب: شکرب.

ت

بیرت: آلوده ای.

د

چنهد: گنبد.

ر

جزر: گز.

پ

چبده: ترکش.

گوناگونت - ۴

حربت: گماهیست برگ که بزبان آدمی ناله و تخم او مثلک باشد.

وصلت: ناله که بندهای پاره گویند.

شده که اگر تا هم که در آنجا آن است شده در ۲۶۳۱ شده که: گوناگونت که در آنجا آن است

شده در ۲۸۲۱ شده که: گوناگونت که در آنجا آن است

شده در ۱۵۳۵ شده که: گوناگونت که در آنجا آن است

شده که: گوناگونت که در آنجا آن است

شده در ۱۰۱۱ شده که: گوناگونت که در آنجا آن است

شده که: گوناگونت که در آنجا آن است

شده که: گوناگونت که در آنجا آن است

گوناگونت که در آنجا آن است

شده که: گوناگونت که در آنجا آن است

۶۸

ش

حرف شاد درون که مسدود کنس که بود

گونه شاد

خزانی ساینست و حسوی و لورا بیوی دخی و گل بره که بود

(بسته)

خسین کلپت سی سانی است با هم یک درام آرد

خسین اشکلات گهای است که شاد مرغ و رنگ گرد شوق دارد. مسدود سیراده گوید

س

خیش با صید درم آس که مسدود کنس که بود

س

خیز قدر و اندازه و دهناری

س

خسین گوگ

س

خروج برام

ش

خرف سینه

س که گورد هم که در کنار آن است که که حرف پ حرف استی و طین بود ۱۳۷۷ هـ
۲۲ س که در سینه و سینه که در سینه است و نامی این علامه سنی نام می شود در یکده سینه
و نام آن آفرای گوگرد سینه

س که در سینه بود ۲۶۶ هـ س که در سینه بود ۲۵ هـ
س که در سینه بود ۲۶۶ هـ س که در سینه بود ۲۵ هـ

س که در سینه بود ۲۶۶ هـ س که در سینه بود ۲۵ هـ

س که در سینه بود ۲۶۶ هـ س که در سینه بود ۲۵ هـ

س که در سینه بود ۲۶۶ هـ س که در سینه بود ۲۵ هـ

س که در سینه بود ۲۶۶ هـ س که در سینه بود ۲۵ هـ

۷۰
۷۱
۷۲

دب اکبر شکر علی کوی

۷۳

درباره اسب

۷۴

دم الاطراف علی سببها

گوشت و دل

دب اخیل علی کرم کسی را گوید دهن ما دب اخیل بر گوید و صبی گوید بجزه ایشی

گوشت و دل

درباره اسب

۷۵

درباره اسب علی کرم کسی را گوید دهن ما دب اخیل بر گوید و صبی گوید بجزه ایشی

درباره اسب

درباره اسب

۷۶

درباره اسب علی کرم کسی را گوید دهن ما دب اخیل بر گوید و صبی گوید بجزه ایشی

- ۱- که در این کتاب
- ۲- که در این کتاب
- ۳- که در این کتاب
- ۴- که در این کتاب
- ۵- که در این کتاب
- ۶- که در این کتاب
- ۷- که در این کتاب
- ۸- که در این کتاب
- ۹- که در این کتاب
- ۱۰- که در این کتاب
- ۱۱- که در این کتاب
- ۱۲- که در این کتاب
- ۱۳- که در این کتاب
- ۱۴- که در این کتاب
- ۱۵- که در این کتاب
- ۱۶- که در این کتاب
- ۱۷- که در این کتاب
- ۱۸- که در این کتاب
- ۱۹- که در این کتاب
- ۲۰- که در این کتاب
- ۲۱- که در این کتاب
- ۲۲- که در این کتاب
- ۲۳- که در این کتاب
- ۲۴- که در این کتاب
- ۲۵- که در این کتاب
- ۲۶- که در این کتاب
- ۲۷- که در این کتاب
- ۲۸- که در این کتاب
- ۲۹- که در این کتاب
- ۳۰- که در این کتاب
- ۳۱- که در این کتاب
- ۳۲- که در این کتاب
- ۳۳- که در این کتاب
- ۳۴- که در این کتاب
- ۳۵- که در این کتاب
- ۳۶- که در این کتاب
- ۳۷- که در این کتاب
- ۳۸- که در این کتاب
- ۳۹- که در این کتاب
- ۴۰- که در این کتاب
- ۴۱- که در این کتاب
- ۴۲- که در این کتاب
- ۴۳- که در این کتاب
- ۴۴- که در این کتاب
- ۴۵- که در این کتاب
- ۴۶- که در این کتاب
- ۴۷- که در این کتاب
- ۴۸- که در این کتاب
- ۴۹- که در این کتاب
- ۵۰- که در این کتاب

در حلی المصالح : ۱۴۰ و مشکات.

گونا گز

زنجبیل مشکات : آبی برگ او سپید باشد زندی مانع.

گونا گز

زبدۀ انیسون کف دریا که بزند و با عسل گویند.

زهر پسته ، دایمی است سرد چنانکه ناز آتش گرم است و دیگر که اورا چرخ زهر پسته اند.

زهر چغندر ، بویا که شکم.

زرق

زرقی آبره یعنی بازتر.

زرق : ربا

گونا گز

سنتوتی آبره سکه سیخ در دم و این اصل است و با شکر و الیا با دانه ای که بر سرش دهند.

ز

سعدی مشکات که بزند و با عسل گویند.

ز

سعدی آبره که سوخته گویند

شماره ۱۳۲۳۱۲ الیوم ۱۳۸۱

شماره ۱۳۸۱ الیوم ۱۳۸۱

شماره ۱۳۸۱ الیوم ۱۳۸۱

شماره ۱۳۸۱ الیوم ۱۳۸۱

شماره ۱۳۸۱ الیوم ۱۳۸۱

شماره ۱۳۸۱ الیوم ۱۳۸۱

شماره ۱۳۸۱ الیوم ۱۳۸۱

شماره ۱۳۸۱ الیوم ۱۳۸۱

شماره ۱۳۸۱ الیوم ۱۳۸۱

شماره ۱۳۸۱ الیوم ۱۳۸۱

شماره ۱۳۸۱ الیوم ۱۳۸۱

شماره ۱۳۸۱ الیوم ۱۳۸۱

شماره ۱۳۸۱ الیوم ۱۳۸۱

۷۲

ط

سایاط . پائیس کو دیر لکھو گدواند

ق

سبیل علم

ج

سبیل علم
سبیل گماہی است سبیل کہ سبیل چہ گوید فرشتہ بر گوید

ح

سرطان حق پایہ ، دہم طس است و اس دہم است کہ دہمیں دہشتہ ہواں کہ
گوہ شہت

شہت سر لکھو و اس کہ سبیل ہر دوس و سبیل پایہ ، سپید ہاند
شہت ہر کج

شہت دہم شہت [شہت لکھو دہم شہت]

خ

سبیل علم

د

شہر انبار پسرانستان

سے کہ ہواں ہواں
سے ہواں ۳۶۲ دہم شہت ہواں سبیل علم ۲ ۱۹۲۸ سبیل علم دہم شہت
دہم شہت ۳۶۵ سے گواہ دہم شہت ہواں سبیل علم ۲ ۳۸۵ سبیل علم دہم شہت
دہم شہت ۳۶۵ سے گواہ دہم شہت ہواں سبیل علم ۲ ۳۸۵ سبیل علم دہم شہت
سے گواہ دہم شہت ہواں سبیل علم ۲ ۳۸۵ سبیل علم دہم شہت
سے کہ شہت سے ہواں ۳۶۵ سے گواہ دہم شہت ہواں سبیل علم ۲ ۳۸۵ سبیل علم دہم شہت
سے کہ شہت سے ہواں ۳۶۵ سے گواہ دہم شہت ہواں سبیل علم ۲ ۳۸۵ سبیل علم دہم شہت
سے ہواں ۳۶۵ سے گواہ دہم شہت ہواں سبیل علم ۲ ۳۸۵ سبیل علم دہم شہت
سے ہواں ۳۶۵ سے گواہ دہم شہت ہواں سبیل علم ۲ ۳۸۵ سبیل علم دہم شہت

۷۳

ز

شونیز سیاه دل، اسپیریز گوید، صدای گوی گوید

ح

شعر حضرت شریف

ط

شعظ بیداری

ع

شوع بجهت ما

ف

شرفت زرنگو

شعانت دادم

شارفتا باجه ختر بر

شرفت ریس مله و گوان ختر

ق

شوقی است سیاه که رسد باقی او بر جاده سپید

شکرتی کلانگویی سوج، آن چیزی است در شبهای فصل، اوی دارد، کلانگویی گوید که عایت سرجی و مولان است

→ ۱۳۹۱، شعرا کبری و سیاه دستان

شع ک حواصی دارد

شع رنگ صید ۱۵۲۱، حار ۲۵۳۳ شعرا کبری (کره) حواصی

شع دستار ۱۴۲۱، ۲۶۶۶ شعرا کبری، کوه در که مش ستم، حرکت صص ۲۷۰۲، سطله خوار کوی

شع حواصی، حور و ستم کوی، حای م حقی، ستم و ظلم، ایرنگه گوید ۱۵۲۱، حار ۲۵۲۳

شع صید ۱۵۲۳ شعرا ۲۵۱۸ شعرا کبری، کج حواصی، کاب و حواصی که اخی صص

شع چند دانه که در دل هر کس که در دست او کج است، در دای با ستم ابرو در ستم

شع صید ۱۵۲۶ شریف کرگور

شع ایمل دانه و فرنگی کرد و ستمند که یاد کند

شع اس در او هر فرنگی حور و ستمند او ایمل حواصی یاد کند، حار ۲۵۵۵ حواصی ستمی، و ستمی مله

شع کوی صص حار ۱۵۲۱ حواصی (سهمی صص) شعرا کبری حواصی سپید

شع ۲۱۸۱ شعرا کبری ۱۳۹۱ حواصی کوی صص است، حواصی حواصی گوید که حواصی حواصی

۷۲

ل

شعر انقول میجویی است که آنچه از زمین رقیق شود بسیار زود
شعر ازین است هرگز
نشر میباید است که سدی همی گوید
گویند من ل

ساخته رنگ لعلی صحت
صحت پریشانی صحت

ز

صفا که سبای دمی که

ض

صدف الارض گدا گوید

ط

صدوق است

ک

صفتی الخلق در خط است محمد که آن در کتاب تا صحت است و خط است که کنی در مشرق تا صحت است
در احوال این در خط صحتی که حاصل شود صلب الخلق گوید

م

صمصام میباید

نه که محول در نه تا نقد طواف قول شده به تا نقد که از زمین رقیق
نه در ۱۰۲۲ شعر انقول میجویی است که آنچه از زمین رقیق شود بسیار زود
نه که هم در زمین است نه در کوه ۱۰۲۸ نه که گوید میرزا که در احوال این در خط صحتی
تا نقد گوید چهارم
نه در خط صحتی در خط صحتی است که در خط صحتی است که در خط صحتی است که در خط صحتی است
نه که در خط صحتی است که در خط صحتی است که در خط صحتی است که در خط صحتی است
نه که در خط صحتی است که در خط صحتی است که در خط صحتی است که در خط صحتی است
نه که در خط صحتی است که در خط صحتی است که در خط صحتی است که در خط صحتی است
نه که در خط صحتی است که در خط صحتی است که در خط صحتی است که در خط صحتی است